

حماسی
اسطوره‌ای

فرهنگ‌ساز

الهام‌بخش

ورق بزن تا
بهت بگم

عرفانی، فلسفی،
تاریخی، جغرافیایی و
دینی



فَرَنْبَغِ دادَگی

بُنْدِش

مهردادبهار

«بُنْدِهِش»

اثر: فَرَنْبَغِ دادَگی
گزارش و ترجمه: دکتر مهرداد بهار
انتشارات توس
چاپ سوم ۱۳۸۵

«خود، راه بگویدت، که چون باید رفت»...

راستی که امروز، وقتی نوشتن این مقاله را آغاز می‌کردم، نظرم بر کتاب دیگری بود تا معرفی کنم. اما اتفاقی افتاد که باعث شد به سراغ معرفی کتاب ارجمند «بُندهش» برای این شماره‌ی «چی بخونیم؟»، بیایم.

یکی از دنبال‌کنندگان در اینستاگرام، کلیپی برای من فرستاد که در آن خانم جوانی، کُنگ دژ را معرفی و با یک قلعه‌ی پرنده در آنیمه‌ای ژاپنی مقایسه کرده و اساطیر ایرانی را منبع الهام آن انیمیشن مشهور دانسته بود. با درست و نادرست این ادعا کاری ندارم، آنچه توجه مرا به این موضوع جلب کرد، این بود که آن دخترخانم جوان که اتفاقاً دنبال‌کنندگانِش (در اینستا) نزدیک به ۷۰ برابر بنده و تعداد لایک و کامنت‌های همین پُستش، چند برابر توجّهات به پُست‌های حقیر این قلم کوچک بود، در تلفّظ «کُنگ دژ» -Kang-Dezh آن را «کُنگ دژ» -Kong-Dezh می‌خواند!

بنابراین در کامنت‌ها به ایشان تذکر دادم و درخواست کردم که پیش از گذاشتن هر پُست عمومی، دست‌کم در حدّ خوانش نام موضوع، بر آن پژوهش کنند. بانوی مذکور هم با بزرگواری عذرخواهی کردند و قرار شد که در توضیح زیر پُست، خوانش درست کُنگ‌دژ را یادآور شوند. اینها به کنار، اما این ماجرا مرا به این فکر انداخت که این جوانان و نوجوانان، برآستی تشنه‌ی

یافتن و شناختن هویت دیرین خویش‌اند و بخشی از راه را هم عاشقانه و شخصاً می‌یابند - علیرغم تلاش‌های منفی و ضدّایرانی حکومت کنونی ایران در تخریب داشته‌های ملی و عدم انتقال آنها در کتاب‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی به نسل نوین. پس چه خوب است که این نسل را هر چه بیشتر به منابع اصلی تاریخ و فرهنگ‌مان راهنمایی کنیم تا با مطالعه و تحقیقی ژرف‌تر، به نتایج صحیح تا خیزش رُسانس و فرشگردی عظیم در آینده‌ای نزدیک برسند.

این شد که تصمیم گرفتم امروز به کتاب بُندهش پردازم و مختصری از آن را بنویسم تا شاید برخی خوانندگان عزیز، علاقه‌مندی‌شان بیشتر شود و به سراغ اصلِ متون نازنین‌مان بروند و دانش خود را از سرچشمه‌ها بجویند.



سرافرازی، بر این ستیغ استوار و چکاد سرکش ایستاده است.» (ماهنامه کِلک - شهریور ۱۳۷۳ - شماره ۵۴)

بُنْدَه‌ش (یا بُنْدَه‌شَن) یعنی: بُنِ هستی یا همان داستانِ آغاز آفرینشِ هر چیز.

این کتاب اما از دانش یک شخص تنها برنخاسته، بلکه در طول هزاره‌ها و سده‌ها بصورت دانسته‌های دینی و فرهنگی و فلسفی پراکنده در کتب و سینه و حافظه‌ی موبدان و مردمان وجود داشته تا آن‌که مردی به نام «فَرَنبَغ دادگی» در دوران ساسانی (پیش از هجوم اعراب) یا سال ۷۳۲ میلادی (یعنی حوالی قرن اول اسلام در ایران) این دانسته‌ها را یک‌جا کرده، بصورت کتابی یگانه درآورده است. خود او نوشته‌ی خویش را یک «نوشته‌ی بُنْدَه‌شی» می‌نامد، یعنی بسان شاهنامه‌نویسی که سنتی در زمانه‌ی خود بود و امروز شاهنامه‌ی فردوسی، از میان تمامی آن شاهنامه‌ها با عظمت تمام برجای مانده و می‌درخشد، بُنْدَه‌ش کنونی نیز یکی از میان بسیار بُنْدَه‌ش‌ها بوده که به زمانه‌ی ما رسیده است.

البته همین بُنْدَه‌ش کنونی نیز دو نسخه بزرگ و کوچک دارد؛ بُنْدَه‌ش ایرانی که همین نسخه بهار است و بُنْدَه‌ش طولانی‌تر محسوب می‌شود؛ و بُنْدَه‌ش هندی که کوتاه‌تر است و مختصرتر.

بنابراین نسخه‌ی مورد بحث ما همان بُنْدَه‌ش کامل یا بُنْدَه‌ش ایرانی است. بُنْدَه‌ش ایرانی در اصل ۳۶ فصل دارد که



مهرداد بهار

کلّ متن اصلی بُنْدَه‌ش، چیزی حدود ۱۲۰ صفحه سبیز رُقعی است که همراه با توضیحات و حواشی آن به قلم توانای مرحوم مهرداد بهار، به دوچندان، یعنی ۲۴۰ صفحه بالغ شده است؛ کتابی سخت‌خوان با برگردانِ پارسی سره و ناب، بس جذاب و شیرین و ویژه و یگانه.

دکتر «جلیل دوستخواه» مترجم متن کامل اوستا (دو جلدی - انتشارات مروارید) درباره برگردان فارسی دکتر بهار از بُنْدَه‌ش چنین نوشته‌اند: «گزارش فارسی دکتر بهار [ترجمه بندهش]... از بیشترین دقّت دانشی و نکته‌سنجی پژوهشی برخوردار است... وی از ستیز با این صخره‌های رام‌نگشتنی پیروز برآمده و با

بخش دوازدهم بُندهش، سخن از تاریکی دارد؛ از بدکرداری اهریمن و دیوان او، از یکایک دیوهایی که آفرینش اهورایی را به گند و تاریکی کشیده‌اند و **بخش سیزدهم** در مقایسه‌ای شگفت و زیبا، تن انسان‌ها را با جهان مادی و سراسر گیتی همسان می‌شمرد. یعنی در قیاسی اساطیری، جغرافیای موردشناختِ زمانه‌ی خود را با اندام‌های بدن یک آدمیزاد، یک‌به‌یک مشابه می‌سازد و معادل‌های هر یک را بازگو می‌کند.

بخش چهاردهم بُندهش، از برترین مکان‌های زمین در همه‌ی جهات جغرافیایی و سپس آنها که در ارتباط مستقیم با کردارهای اهورایی هستند سخن می‌گوید: از خونیرس که ایرانویج در آن است و وَرَجَمکرد و بی‌مرگانی که در آن هستند و...



در دسته‌بندی بهار ۲۲ بخش شده است (یعنی ۱۹ بخش آن زیر عنوان بخش نهم رفته است) و در تمامی فصول، به هستی‌شناسی موجودات جهان می‌پردازد، چنان‌که در جامعه‌ی مَزدایی و پیشامَزدایی ایران باستان، مورد باور جامعه بوده است.

بخش یکم تا هشتم بُندهش (حدود ۳۵ صفحه) به سرآغاز جهان مینوی و بعد آفرینش جهان مادی می‌پردازد: به چگونگی آفرینش روشنایی، به دلیل آفرینش موجودات، به تاختن اهریمن بر آفرینش الهی، دلیل دشمنی نور و تاریکی یا همان نیکی و بدی و شرح انواع دیوان، درباره آفرینش سیّارات و ستارگان و دانش نهفته در آنها و سرانجام نبرد آفریدگان اهورایی با هجوم اهریمن و دیوان.

بخش نهم بُندهش، چنان‌که گفته شد مفصل‌ترین بخش کتاب بهار است (۳۵ صفحه) و در آن به نحوه‌ی آفرینش تمامی موجودات مهم روی زمین می‌پردازد: چگونگی آفرینش سرزمین‌ها، کوه‌ها، دریاها، رودها، دریاچه‌ها، جانوران پنج‌گانه، مردمان و زنان، گیاهان، آتش، خواب، صداها، باد و ابر و باران، خَرَفستَران (حشرات زیانمند)، گُرگان و...

بخش دهم بُندهش، درباره تقویم دینی مَزدایی و تقسیماتِ سالیانه‌ی آن است و **بخش یازدهم**، از فرشتگانِ بارگاه ایزدی سخن می‌گوید؛ از انواع فرّه‌های ایزدی تا امشاسپندانِ شش‌گانه (بی‌مرگانِ جاوید) و تا مهر و زروان و سروش و دیگر فرشتگانِ سویه‌ی روشنایی.

بخش پانزدهم کتاب، درباره پُل چینود است که مربوط به جغرافیای مینوی است. همان پُل که روان درگذشتگان برای داوری خداوند، باید از روی آن بگذرد. کرده‌های هرکس، پیش چشمانش عیان خواهد شد و بعد، پُل برای برخی به باریکی تیغ تیز می‌شود. سپس بدکاران فرو می‌افتند و نیکان به گروتمان (بهشتِ خدا) می‌روند.

بخش شانزدهم بُندهش از شهرهای نامی ایران‌شهر و خانه‌ی کیان سخن می‌گوید: از ایرانیج، سغد، مرو، بلخ، نسا، هرات، کابل، مهنه (میهنه خراسان)، خنین (گرگان)، آرمن (ارمنستان؟)، هیرمند (سیستان)، ری (تهران)، چَخر (شاه‌رود؟)، وَر چهارگوش دناوند (دماوند)، هند، اودای ارنگ و سرانجام دیار پارس.

بخش هفدهم، از کاخ‌ها و قصرهای شاهان ایران سخن می‌گوید که همگی معماری‌های شگفت داشته‌اند و **بخش هجدهم** درباره آسیب‌هایی است که در طول هزاره‌های تاریخی بر ایران‌زمین وارد آمده است؛ از هجوم اهریمن در سرآغاز آفرینش تا هجوم ضحاک و افراسیاب و دیوان و نهایتاً تازیان که تا زمان نگارش کتاب است و پیشگویی برخی حملات بعدی به ایران.

بخش نوزدهم بُندهش از مفاهیم جغرافیایی و گیتوی می‌گذرد و به رستاخیز و تن‌پسین می‌پردازد. به آنچه پس از ظهور سوشیانت رخ می‌دهد تا رفع ماجرای اهریمن، برای همیشه از سرتاسر جهان اهورایی.

بخش بیستم، شجره‌نامه‌ی نامداران کهن تاریخ ایران است از کیومرس تا فریدون و تا کیکاووس و سیاوش و زردشت و سرانجام سوشیانس.

بخش بیست‌ویکم، شجره‌نامه‌ی موبدان نامدار است که بیشتر احترام و یادکردی است نسبت به موبدان کهن تا آن روزگار، از جمله خود نگارنده یعنی «فرنِیغ دادگی» که با پنج نسل به موبدِ شهیر، «آذرباد ماراسپند» می‌رسیده است.

بخش بیست و دوم یا پایانی کتاب، درباره تقویم کلی جهان است؛ تقویمی دوازده هزار ساله که به چهار بخش سه‌هزار ساله تقسیم می‌شود:

- **سه هزار سال نخست** (فقط جهان مینوی بود)
- **سه هزار سال دوم** (نیمه مینوی؛ گیتی آفریده شد اما اهریمن نبود)
- **سه هزار سال سوم** (گیتی به اهریمن آلوده شد؛ از کیومرس تا زردشت)
- **سه هزار سال چهارم** (از زردشت تا اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس)

با توجه به اینکه بخش نوزدهم، به ماجرای جهان تا پایان آن می‌پردازد، به نظر می‌رسد که جای سه بخش آخر کنونی، می‌توانسته جای دیگری در میان بخش‌های پیشین باشد.

هشتاد صفحه‌ی پایانی بُندهش مهرداد بهار، به دو بخش تقسیم می‌شود: نخست،



یادداشت‌های بسیار مهم و مفید او که خوانندگان علاقه‌مند هرگز نباید آنها را از دست بدهند. دوم، **فهرست نام‌های** آمده در متن بُندهش، طبق حروف الفبا که بخشی بسیار دقیق و ارزشمند است و می‌تواند ساعت‌ها مورد خواندن و بازبینی قرار گیرد. این فهرست، هم برای کسانی مفید است که به دنبال نام‌های ایرانی ناب برای فرزندان‌شان هستند، هم برای هنرمندانی که می‌خواهند نام‌های موردنیاز مکان‌ها و شخصیت‌های آثارشان را بیابند و هم برای جستجوی آسان در خود متن بُندهش و یافتن یک مطلب.

فهرستی بسیار کاربردی و مفید و مرتّب که این قلم، خود بارها به آن مراجعه کرده و بهره‌های بسیار بُرده‌ام (به ویژه در هنگام نگارش پنج‌گانه‌ی پَتَش‌خُوارگر).

آ.آ

پایان